

همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوز

بر مبنای رویکرد آینده پژوهی

محمدعلی بصیری^۱*

مژگان موسوی نقلی^۲

چکیده

در گستره وسیع حوزه نوز، کشورهایی که علاوه بر نوز، در سایر شاخصه‌های فرهنگی هم چون دین، حافظه تاریخی، مشاهیر، هنرها و غیره اشتراک دارند؛ تحت عنوان هسته مرکزی این حوزه، از پتانسیل‌های بیشتری برای همسویی و همگرایی با یکدیگر برخوردارند. آینده‌اندیشی پیرامون این اشتراکات، می‌تواند زمینه ساز این مهم باشد. در این پژوهش با استفاده از روش آینده پژوهی در پی پاسخ به این سوال بودیم که، سناریوهای ممکن و محتمل در روابط فرهنگی کشورهای هسته مرکزی حوزه نوز کدامند و آینده مطلوب پیش روی آنها چیست؟ فرضیه این گونه مطرح شد که سناریوهای وحدت، همگرایی، تعامل، رقابت و تعارض سناریوهای ممکن می‌باشند. همگرایی، تعامل و رقابت، سناریوهای محتمل، و سناریوهای تعارض و وحدت دور از انتظار به نظر می‌رسند. همگرایی فرهنگی به عنوان سناریوی مطلوب، در صورتی که در اولویت دیپلماسی فرهنگی کشورهای ذی ربط قرار گیرد، در بلند مدت قابل حصول است.

واژگان کلیدی: ایران، حوزه نوز، آینده پژوهی، برنامه‌ریزی سناریو، همگرایی فرهنگی

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد همدان

* نویسنده مسؤول، ایمیل: basiri@ase.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۶۵-۹۸

مقدمه

پس از ثبت جهانی نوروز در ۴ اسفند ۱۳۸۸، که با تلاش جمعی ایران و یازده کشور صورت گرفت؛ مجمع عمومی سازمان ملل، روز ۲۱ مارس (مطابق با اول فروردین) را به عنوان روز جهانی عید نوروز نام‌گذاری کرد. در ۷ فروردین ۱۳۸۹ نخستین جشن جهانی نوروز در تهران برگزار شد و این شهر به عنوان «دبیرخانه ی نوروز» شناخته شد. در همین راستا، مقرر شده تا هر ساله یکی از این کشورها، میزبان جشن جهانی نوروز باشد. این‌گونه نشست‌ها زمینه را برای نزدیکی فرهنگی کشورهای که تحت عنوان حوزه نوروز می‌شناسیم و سراسر ایران فرهنگی را در بر می‌گیرند؛ فراهم می‌کند.

در میان گستره حوزه نوروز، بر روی کشورهای تمرکز می‌کنیم که بیشترین هم‌سنخی را به لحاظ فرهنگی دارند. از جمله اینکه نوروز در تمامی این کشورها تعطیل رسمی است. نوروز در این کشورها در ارتباط با اعتقادات دینی و در پیوند با اسلام است و این کشورها از جمله مهم‌ترین اعضای هستند که در یونسکو تحت عنوان حوزه نوروز ثبت شده‌اند. از این رو با در نظر گرفتن تعریفی جامع از آسیای مرکزی، کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان از این ناحیه و آذربایجان از قفقاز جنوبی، همراه با جمهوری اسلامی ایران، نقطه ثقل و هسته مرکزی حوزه نوروز را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب فاکتور دین اسلام، نزدیکی به لحاظ جغرافیایی، حافظه تاریخی مشترک، زبان، نمادها و مشاهیر مشترک و.. نیز بر نوروز افزوده می‌شود و تحت عنوان فرصت‌های پیش روی این هسته، مورد توجه قرار می‌گیرد. ولی عواملی چند روند حرکت این کشورها به سمت همکاری بر پایه ی این ارزش‌ها را کند می‌کند. از جمله این عوامل می‌توان به دخالت نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، انحصارطلبی فرهنگی، بنیادگرایی اسلامی، ایران‌هراسی و مواردی از این قبیل اشاره کرد.

در این مقاله با بهره‌گیری از همگرایی به عنوان چارچوب نظری و در قالب روش آینده پژوهی به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی هسته مرکزی حوزه نوروز

پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه فعالیت‌های فرهنگی نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و نهادینه می‌باشد؛ و این خود لزوم آینده‌نگری و داشتن نگاه رو به جلو را گوشزد می‌کند، روش آینده پژوهی می‌تواند کارآمد باشد. در این پژوهش، از مؤلفه-های توصیفی و تجویزی آینده پژوهی توأمان استفاده می‌شود. بخش توصیفی کار همانند دیگر پژوهش‌ها در علوم مختلف با استناد به شرایط حال و شرایط محیط و با تکیه بر نظریه‌هایی که در قلمرو فعالیت پژوهشگر قرار دارد و یا ابداع می‌کند ابتدا به توصیف آینده‌های ممکن الوقوع اقدام می‌کند و محتمل‌ترین آن‌ها با بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی مشخص می‌شود. اما در قلمرو تجویز با توجه به محتمل‌ترین روندهایی که شناسایی شده راهکارهایی برای تحقق مطلوبترین آن‌ها ارائه می‌شود. این تجویزها رابطه میان اهداف و وسایل را بازگو می‌کند (حسینی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۷۱). در رابطه با مؤلفه تجویزی می‌توان گفت؛ که آینده تا حد زیادی توسط ارزش‌ها رقم زده می‌شود. وقتی که نقش ارزش‌ها در بحث‌های آینده پژوهی به میان می‌آید، نمی‌توانیم آنقدرها به واقعیت‌های ممکن و تئوری‌های علمی اتکا کنیم. داشتن سناریوهای هنجاری کمک می‌کند که در کنار عینیت‌گرایی از ارزش‌ها غافل نشویم (اوگیلوی، ۱۳۸۴: ۸). بدین صورت ابتدا چالش‌ها و فرصت‌ها را تحت عنوان عوامل موافق، مخالف و خنثی مورد بررسی قرار داده و سناریوهای ممکن و محتمل پیش روی این هسته به تصویر کشیده می‌شود و سپس سناریو هنجاری در خصوص آینده ارائه می‌شود. همگرایی فرهنگی چشم‌اندازسازی شده و راهکارهایی برای رسیدن به آن ارائه می‌شود.

سوالاتی که در این مقاله در پی پاسخگویی بدان‌ها هستیم عبارت‌اند از:

۱. چالش‌ها و فرصت‌های فرهنگی موجود در هسته مرکزی حوزه نوروژ کدامند؟
۲. سناریوهای ممکن و محتمل در زمینه آینده روابط فرهنگی کشورهای هسته مرکزی حوزه نوروژ، کدامند؟
۳. آینده مطلوب (تجویزی) پیش روی این هسته، کدام است؟

۱. ادبیات پژوهش

در رابطه با ادبیات پژوهش باید ذکر کرد که: مطالعاتی در زمینه نوروژ و جایگاه آن در کشورها و روابط فرهنگی در حوزه تمدنی ایران، صورت گرفته است. خانم سازماند (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی تطبیقی سنت‌ها و آداب و رسوم نوروژ در کشورهای حوزه تمدنی ایران" به بررسی مقایسه‌ای برگزاری نوروژ و آیین‌های آن در این حوزه پرداخته است. همچنین طبقه‌بندی آداب و رسوم نوروژی و کاهش پیچیدگی‌ها از این طریق و سازماندهی شواهد، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در این خصوص ارائه شده و با تکیه بر بستر ایران فرهنگی به عنوان ظرف همگرایی، راهکارهایی جهت همگرایی فرهنگی در حوزه تمدنی ایران ارائه شده است. صادقی و اکبری فرد (۱۳۸۹)، در مقاله مشترک خود تحت عنوان "امکان سنجی ایجاد راه تجاری ابریشمین (مطالعه موردی کشورهای حوزه ی نوروژ)" از طریق جاده نمادین ابریشم، ارتباط تجاری ایران با کشورهای حوزه نوروژ باستانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله به حوزه نوروژ به عنوان منطقه‌ای با ویژگی مکملیت اقتصادی نگاه شده و متغیرهای فرهنگی مورد بررسی قرار نگرفته است. بابایی (۱۳۸۸)، در مقاله خود، "چالش‌ها و فرصت‌های ایران فرهنگی در حوزه قفقاز" به اشتراکات فرهنگی و مشابهت‌های تاریخی اشاره کرده و آن را زمینه ساز فرصت می‌داند و با توجه به اینکه سیاست‌های منطقه‌ای ضرورتاً بر چگونگی عملکرد سیستم بین‌المللی تاثیر می‌گذارد، بیان می‌کند که کشورهای منطقه باید تعامل را جایگزین تعارض و رقابت کنند. هرزیگ^۱ (۲۰۰۴)، در مقاله خود تحت عنوان "ایران، منطقه و آسیای مرکزی" گرچه منحصر به نقش فرهنگ و عناصر فرهنگی در روابط این کشورها نمی‌پردازد، ولی این عنصر را در کنار دیگر قابلیت‌های موجود در بین این کشورها برای رفتن به سمت منطقه‌گرایی بیان می‌کند. در این مقاله به وجود مشترکات فرهنگی، مذهبی، تاریخی، تجاری و ارزش‌های مشترک به عنوان پایه‌هایی برای همکاری اشاره می‌شود. مثلاً از اسلام به عنوان یک مشخصه فرهنگی و پایه و

¹ Herzig

اساس یک سازمان چندجانبه یعنی سازمان کنفرانس اسلامی یاد می‌شود؛ ولی فرقه-گرایی را مانعی برای استفاده از این ظرفیت می‌داند. در هیچ کدام از این پژوهش‌ها آینده روابط فرهنگی حوزه‌های مورد مطالعه به تصویر کشیده نشده است. در این پژوهش سعی پژوهشگر بر این است که با ارزیابی قابلیت‌های کشورهای مورد مطالعه، در ایجاد همکاری‌های فرهنگی و عملکرد آنها بر مبنای تاریخ و ارزش مشترک، آینده مطلوب پیش روی آنها سناریوسازی شود و بر این مبنای پژوهشی متفاوت و کاربردی ارائه شود.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش همگرایی می‌باشد که در قالب روش آینده‌پژوهی مورد پردازش قرار گرفته است. آینده پژوهی روش‌های متعدد و متفاوتی با طیفی از روش‌های کمی و کیفی را در بر می‌گیرد. یکی از پرکاربردترین این روش‌ها سناریو پردازی می‌باشد. به گونه‌ای که به تعبیر برخی، برنامه ریزی سناریو در حال بلعیدن مطالعات آینده است. در نتیجه مطالعات آینده مترادف با پیش بینی استراتژیک یا برنامه ریزی سناریو خوانده می‌شود (Sardar, 2010: 180).

برنامه ریزی سناریو شامل ایجاد سه تا پنج داستان در راستای هدف مورد بررسی است که هر کدام می‌گویند ممکن است در مورد یک موضوع خاص در آینده چه اتفاقی بیفتد. برنامه ریزی سناریو پیش بینی نمی‌کند. فرض اساسی برنامه ریزی سناریو این است که آینده غیر قابل پیش بینی است و پیش بینی اغلب اشتباه است. استدلال آینده پژوهان این است که یک آینده وجود ندارد؛ اما چند آینده قابل قبول را می‌توان با تصمیم‌گیری و اتخاذ روش باز و انعطاف پذیر برنامه ریزی سناریو مطرح و آینده جایگزین را کشف کرد (Sayres, 2010: 21).

برای طراحی سناریوهای پیش روی کشورهای هسته مرکزی حوزه نوروژ باید توجه داشت که آینده با سیلی از رویدادها همراه است. از این رو نمی‌توانیم از یک آینده با قطعیت سخن بگوییم و همواره باید احتمال رخ دادن آینده‌های متفاوت با فرمول

بندی‌های متفاوت از قطعیت‌ها و عدم قطعیت‌ها را در نظر بگیریم. بنابراین می‌توان از آینده‌های متفاوت سخن گفت و آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

آینده ممکن: این دسته تمام انواع معاملات آتی آینده که می‌توان تصور کرد را شامل می‌شود. آن‌هایی که ممکن است رخ دهند؛ هر چقدر هم دور از ذهن و بعید به نظر برسند. حتی ممکن است گونه‌ای تخطی از قوانین یا اصول فیزیکی که در حال حاضر پذیرفته است را در بر بگیرد.

آینده قابل قبول: شامل آن دسته از آینده است که با توجه به دانش فعلی ما اتفاق می‌افتد. آن‌ها از درک فعلی ما از قوانین فیزیکی، فرآیندها، روابط علت و معلولی، سیستم‌های تعامل انسانی و غیره به وجود می‌آید. این دسته یک زیر مجموعه کوچک‌تر از آینده ممکن است.

آینده محتمل: این دسته شامل آینده است که "به احتمال زیاد اتفاق می‌افتد" و ریشه در تداوم برخی از روندهای جاری دارد. برخی از آینده‌های احتمالی، محتمل‌تر از بقیه‌اند و شکل ساده خطی از زمان حالند. با این حال، روندها مدت زمان طولانی ادامه پیدا نمی‌کنند و ناپیوستگی در روند ممکن است رخ دهد. سه دسته آینده ذکر شده تا حد زیادی با اطلاعات و یا دانش شناختی ما در ارتباط است.

دسته چهارم آینده‌ی ترجیح داده شده است، در رابطه با آنچه که ما "می‌خواهیم" رخ بدهد، به عبارت دیگر، این آینده تا حد زیادی احساسی است و نه شناختی. آن‌ها از قضاوت‌های ارزشی ریشه می‌گیرند و به طور آشکارتری نسبت به سه نوع قبلی ذهنی است و بسته به ارزش‌های متفاوت مردم این دسته از آینده کاملاً متفاوت است (Voros, 2001: 2-3).

آینده ترجیح داده شده در این مقاله تحت عنوان همگرایی فرهنگی قابل بررسی است. همگرایی عبارت است از: متعهد شدن اجزای یک مجموعه برای تشکیل یک کل که این اتحاد در جهت رسیدن به هدفی سازماندهی می‌شود. ائتلاف چند کشور بر مبنای موقعیت جغرافیایی مشترک که براساس اجماع بر سر حداقل موضوعات که مستلزم سود تجمعی طرف‌های ائتلاف باشد را نیز همگرایی نامیده‌اند. همگرایی به

معنای پیوندهای مشترک رسمی و غیر رسمی میان چند کشور برای نیل به منافع مشترک است (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰: ۴۶). در بین جوامع انسانی چهار نوع همگرایی مد نظر است که عبارت اند از: همگرایی سیاسی، همگرایی اقتصادی، همگرایی اقتصادی و همگرایی ایستاری.

همگرایی سیاسی: منظور از همگرایی سیاسی، همگرایی در نهادها و یا سیاست واحدهای مختلف سیاسی هست. این نوع از همگرایی را تحکیم ارتباط درونی یک جامعه، هویت و خودآگاهی آن جامعه دانسته‌اند. این مفهوم به یک عمل جمعی برای بهبود و ارتقاء منافع متقابل مربوط می‌گردد. این تعریف همگرایی به کارکرد نهادهای سیاسی که مورد توجه فدرال‌گرایان است مربوط می‌شود (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۶-۱۵۷). همگرایی اجتماعی: این برداشت از همگرایی به منظور تسهیل در همگرایی اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اندیشمندانی چون کوهن و نای به توسعه ارتباطات اجتماعی بیش از عوامل دیگر در تحقق همگرایی، اهمیت می‌دهند. همچنین نظریه پردازانی چون کارل دویچ، توسعه مبادلات اجتماعی را در ایجاد هویت نزدیک، ایجاد احساس منافع مشترک و حس یک جامعه بودن مؤثر می‌دانند. در واقع باید گفت که همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی و اشکال مختلف آن مانند تجارت، توریسم، ارتباطات پستی و مخابراتی و مانند آن توجه دارد (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

همگرایی اقتصادی: این نظریه اساساً به مسئله اتحادیه‌های گمرکی مربوط می‌شود، و اینکه آیا رفع تعرفه‌ها و موانع گمرکی در میان گروهی از کشورها می‌تواند عامل رشد اقتصادی آنها شود. در این زمینه متغیرهایی چون سطح اشتغال، توازن پرداختها، ساختار صنعت، توانایی اقتصادی و نظایر آن بررسی می‌شود. برخی از نظریه پردازان، همگرایی اقتصادی را به عنوان مدلی برای رشد اقتصادی مطرح ساخته‌اند (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۷-۱۵۸).

همگرایی ایستاری: در این نوع همگرایی، میزان قابلیت انطباق ایستارها در یک زمان خاص مورد توجه قرار می‌گیرند. توسعه ادراک هویت مشترک و افزایش تعهد متقابل در این مورد مطرح می‌شود. برخلاف فدرال‌گرایان که به نهادهای متمرکز قوی برای

ایجاد همگرایی سیاسی اعتقاد دارند، در همگرایی ایستاری به تشکیل و تقویت احساس هویت مشترک و منافع مشترک در میان واحدهای سیاسی توجه می‌شود. در بررسی میزان آن، سنجش دیدگاه‌های نخبگان و توده‌های مردم مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

همگرایی فرهنگی هسته مرکزی نوروژ از نوع ایستاری: آنچه از تعاریف انواع مختلف همگرایی بر می‌آید، چنین نتیجه می‌گیریم که در این پژوهش هدف و مقصود از همگرایی، همگرایی ایستاری می‌باشد. به طور کلی تئوری‌های مربوط به همگرایی چندوجهی هستند. هر کدام از این نظریه‌ها با تأکید بر یک جنبه از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... عقیده دارند که شروع همگرایی از این زمینه‌ها می‌تواند موفقیت بیشتری را به همراه داشته باشد. همه این نظریه‌ها در اینکه در نهایت همگرایی شکل بگیرد و دولت‌های منطقه‌ای بتوانند در قالب این همگرایی به صلح و ثبات برسند اتفاق نظر دارند اما در مورد اینکه اولویت با کدام زمینه باشد باهم اختلاف نظر دارند.

فرایند و وضعیت همگرایی: در برخی از تعاریف، همگرایی به عنوان یک وضعیت در نظر گرفته می‌شود. در این تعاریف، به هم پیوستن واحدهای سیاسی مستقل ملی با یکدیگر و تأسیس واحد سیاسی متحد و یکپارچه که منجر به ایجاد وضعیت جدیدی می‌شود، همگرایی نام دارد. در برخی از تعاریف همگرایی، به مرحله قبل از ظهور یک وضعیت توجه شده است.

از این دیدگاه، همگرایی یک فرایند در نظر گرفته می‌شود. فرآیندی که در آن واحدهای مستقل ملی به همکاری با یکدیگر و حل مسائل از طریق تشریک مساعی با یکدیگر تمایل نشان می‌دهند و می‌کوشند با غلبه بر اختلافات و منازعات، راه همکاری با یکدیگر را در پیش گیرند. از این رو همگرایی واحدهای ملی لزوماً به وحدت آنها و ظهور یک نهاد فوق ملی منجر نمی‌شود، اما شرایطی را فراهم می‌کند که در آن اراده واحدهای ملی برای همکاری با یکدیگر در جهت پیگیری اهداف و حل مسائل، بر اراده برای منازعه و رویارویی برای دستیابی به منافع غلبه می‌کند. از

طرفی می توان همگرایی را شامل دو تعریف بالا دانست و آن را فرآیندی تعریف کرد که از شرایط حداقلی به وضعیت تازه می رسد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۷). از این رو همگرایی تعاریف و سطوح مختلفی را در بر می گیرد. آنچه مورد بحث ماست نوعی از همگرایی است که در آن ارزش ها و نمادها و فرهنگ مشترک مردمان سرزمین های ایران فرهنگی پهناور احیا شود. در واقع مقصود، دوری جستن از رویارویی و روی آوردن به اتخاذ سیاست های مشترک و همکاری جویانه می باشد. از این رو شاید بتوان رسیدن به فرآیند همگرایی را سناریوی مطلوب مورد نظر دانست و مقصود از همگرایی را رسیدن به فرآیند همگرایی در مرحله نخست ارزیابی کرد. بدین معنا که این کشورها با واحدهای سیاسی مجزا به لحاظ فرهنگی همسو و هم جهت شده و در سایه ی این هم سویی سایر شاخصه های همگرایی را دنبال کنند.

مراحل سناریوپردازی متعدد و متفاوت بیان شده اند. با این حال می توان گام های سناریونویسی را در ۶ مرحله و با تفکیک به شرح زیر بیان کرد. بر حسب همین مراحل در این نوشتار به سناریوپردازی در رابطه با موضوع مورد بررسی پرداخته می شود.

۱) تعریف سناریو: در این مرحله هدف سناریو، سوالی که در پی پاسخ دادن به آن است، افق زمانی متناسب با هدف و .. باید موشکافانه بررسی شود. (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۴۰۶) در این باره گودت^۱ مطرح می کند که بیان خوب موضوع و شناسایی روابط حاکم بر آن در برنامه ریزی، نصف راه حل مسئله می باشد (بهشتی و ازلی، ۱۳۹۰: ۴۳).

۲) تشکیل گروه کارشناسی: فیلم نامه ها باید توسط گروه کوچکی از کارشناسان با تخصص های متفاوت و مرتبط با موضوع بررسی شود. استفاده از کارشناسان اعتبار و اقتدار فیلم نامه را افزایش می دهد. همچنین ورودی های متنوع و صداهای مختلف و متعارض باید در نظر گرفته شود (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۴۰۷). استفاده از روش هایی

¹ Godet

چون مشاوره و نظرسنجی و تشکیل اتاق‌های فکر، این پتانسیل را دارد که قوه‌ی تخیل را تحریک کند، ناسازگاری و تناقض در تفکر را کاهش دهد، به ایجاد یک زبان مشترک منجر شود و تمرینی برای تفکر جمعی و مشارکت در اتخاذ تکنیک‌های مناسب باشد. ولی نباید جای‌گزینی برای تفکر باشد و یا آزادی انتخاب را محدود کند (Godet, 2006: 121).

۳) ساخت مدل بر اساس شناخت عوامل مرتبط با موضوع: عوامل به سه دسته تقسیم می‌شوند. پایدار، از قبل تعیین شده و نامشخص. عوامل پایدار عوامل ساختاری هستند که احتمال تغییر در آن کم است. عوامل از قبل تعیین شده قابل پیش‌بینی اند و نتایج و پیامدهای مشخص دارند و عوامل نامشخص عواملی غیرقابل پیش‌بینی اند که در روند بررسی اتفاق می‌افتند گرچه نتایج مشخصی دارند. از طرفی عوامل به نیروهای مخالف، موافق (تغییر دهنده) و خنثی کننده تقسیم می‌شوند. این نیروها بر اثر ایجاد مدلی از وضعیت گذشته و حال مورد بررسی قرار می‌گیرد. شرایط تاریخی و گذشته‌ی مرتبط با موضوع بررسی می‌شود سپس میزان تاثیرگذاری و یا تغییر این عوامل در وضعیت حال بررسی می‌شود. پس از آن میزان تاثیر هر یک بر سناریو‌ها حایز اهمیت است. در اینجا می‌توان از روش ماتریس متقاطع (تاثیر/قطعیت) یعنی میزان تاثیر و قطعیت وقوع هر عامل استفاده کرد.

۴) طراحی فیلم‌نامه‌های جانشین: سناریو‌ها می‌توانند به صورت ترکیبی و یا یکی از انواع سناریو‌ها (بدترین و بهترین وضعیت-سناریو‌های احتمالی و ...) طراحی شود. اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که تعداد سناریو‌ها محدود باشد معمولاً از دو کمتر و از چهار بیشتر نباشد. منطقی و باور پذیر باشد. سناریو‌های ساخته شده کاملاً توصیفی باشد و آینده‌های مختلف را به تصویر بکشد.

۵) احتمال سنجی سناریو‌ها: احتمال وقوع حوادث از حیث نظری ارتباط زیادی با عامل زمان دارند. هرچه سناریو برای پیش‌بینی در پروسه‌ی زمانی طولانی‌تری طرح ریزی شود (مثلاً یک دوره ۵۰ ساله) احتمال انحراف بیشتر است. از طرف دیگر باید احتمال وجود سناریو‌های خارج از سناریو‌های مطرح شده که میزان

تأثیرگذاری و احتمال وقوعشان کمتر است، داده شود. که به آنها سناریوی "ژوکر" گفته می شود.

۶) باز بینی سناریوها: ارزیابی درباره ی سناریو و نتیجه ی آن را باید پس از وقوع آینده دید ولی از آنجا که نمی توان صبر کرد که آینده چه می شود، نوعی پیش ارزیابی از سناریوها قایل بررسی است. بدین معنی که متناسب بودن رویدادها و مواضع، همخوانی نتایج سناریو با مسئله ی اصلی و مقایسه و کنترل متغیرهای وابسته در درون سناریو باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۴۰۸-۴۱۵).

آنچه در آینده پژوهی اهمیت فراوان دارد، تعیین یک پروسه زمانی برای هدف مطلوب و مورد انتظار است. ارل جوزف^۱ دوره های زمانی آینده پژوهی را اینگونه تقسیم بندی می کند:

آینده ی نزدیک: تا یک سال از زمان حاضر. آینده ی کوتاه مدت: یک تا پنج سال از زمان حاضر. آینده ی میانه مدت: پنج تا بیست سال از زمان حاضر. آینده ی بلند مدت: بیست تا پنجاه سال از زمان حاضر. آینده ی دور: بیش از پنجاه سال از زمان حاضر (Voros, 2001:5). در رابطه با موضوع مورد بررسی، به دلیل اینکه موضوعات فرهنگی اساساً از پیچیدگی و چند متغیره بودن برخوردار می باشند و در رابطه با منطقه مورد بررسی نیز این پیچیدگی دو چندان می باشد، از این رو یک دوره زمانی بلند مدت ۲۰ تا ۵۰ ساله را برای برنامه ریزی و رسیدن به آنچه مطلوب است در نظر گرفته می گیریم.

۳. چالش‌ها و فرصت‌های هسته مرکزی حوزه نوروبز

پس از تعیین اهداف و سوالات مورد بررسی و همچنین مشخص کردن پروسه زمانی در رابطه با موضوع بررسی، که گام نخست در فرایند سناریوسازی است و پیشتر بحث شد؛ چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو را از حیث میزان تأثیرگذاری و قطعیت مشخص می کنیم. ضمن اینکه در خصوص تشکیل گروه کارشناسی، نشست‌های

¹ Joseph H. Earle

نوروزی و فرهنگی را به عنوان نشست کارشناسانه در نظر گرفته و اهم دیدگاه‌ها را در این خصوص به عنوان نتیجه‌ی کار برای تدوین سناریو مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. از میان این نشست‌ها آنکه بیشتر از همه به معضلات و چالش‌ها و همچنین فرصت‌های فرهنگی در رابطه با منطقه مورد بررسی پرداخته است، تحت عنوان همکاری‌های منطقه‌ای در نظم نوین استراتژیک، با حضور متخصصان داخلی و خارجی و با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و دانشگاه‌های آکسفورد و منچستر در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۸۲ برگزار شد. عوامل مشخص شده حاصل از این نشست و سخنرانی‌های رؤسای جمهور در نشست‌های نوروزی می‌باشد.

تعیین عوامل از حیث میزان تأثیر و قطعیت:

۱-۱- عوامل از حیث تأثیر

عوامل موافق	عوامل مخالف	عوامل خنثی کننده
اشتراک در آیین نوروز	اختلاف ایدئولوژیک	جهانی شدن
اشتراک در دین اسلام	بنیادگرایی اسلامی	ساختار سیاسی و اقتصادی کشورها
پیشینه تاریخی مشترک	مداخلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	
قرابت جغرافیایی	ایران هراسی	
سایر اشتراکات فرهنگی	شیعه هراسی	
	انحصارطلبی	

۲-۱- عوامل از حیث میزان قطعیت

عوامل پایدار	عوامل از قبل تعیین شده	عوامل نامشخص
اشتراک در آیین نوروز	ایدئولوژی سیاسی متفاوت	بنیادگرایی اسلامی
اشتراک در دین اسلام	مداخلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	جهانی شدن
پیشینه تاریخی مشترک	ساختار سیاسی-اقتصادی کشورها	ایران هراسی
قرابت جغرافیایی	انحصارطلبی	شیعه هراسی
سایر اشتراکات فرهنگی		

۱-۳. فرصت‌های فرهنگی هسته مرکزی نوروز(عوامل موافق)

آیین نوروز: نوروز در ۹ کشور ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان(واقع در آسیای جنوب غربی)، آذربایجان(واقع در آسیای غربی) و آلبانی(واقع در اروپای جنوبی) با همین نام تعطیل رسمی است. برگزاری نوروز در این منطقه ی فرهنگی با تفاوت‌هایی همراه است. به عنوان مثال در کشورهای ایران و افغانستان که تقویم هجری شمسی دارند، نوروز روز آغاز سال نو است اما در آسیای میانه و قفقاز که تقویم میلادی رایج است، نوروز به عنوان آغاز فصل بهار جشن گرفته می شود و نه روز آغاز سال. با این وجود دیرینگی این آیین مشترک و علاقه مردم این کشورها به برپایی سنتشان تداوم آن را تضمین کرد(قلی زاده، ۱۳۹۲: ۱۹).

آیین اسلام: اکثریت کشورهای آسیای مرکزی مسلمانان هستند و حتی تاتارها که عمدتاً از مسلمانان بخش اروپایی اتحاد شوروی و سیبری هستند در آسیای مرکزی اسکان دارند. عمده ترین اقوام مسلمان این منطقه ازبک ها، قزاق ها، تاجیک ها، ترکمن ها، قرقیزها، قراقلپاق ها و دونگن ها می باشند. با وجود سیطره طولانی مدت حاکمیت کمونیستی که مسلمانان را تحت فشار قرار داده بود و مساجد آنها را به اصطبل و موزه تبدیل کرده بود، اما هرگز باعث جدایی اسلام از باورهای مردم این مناطق نشد. شمار اسامی اسلامی، رعایت آداب و رسوم مذهبی، پایبندی به عباداتی چون روزه و اعیاد اسلامی چون عید فطر نمونه هایی از این پایداریست.(محمودی، ۱۳۸۶: ۸) از میان کشورهای قفقاز جنوبی که مورد مطالعه این نوشتار است، آذربایجان که در غرب دریای کاسپین قرار گرفته است، تنها کشور مسلمان است و با بیش از ۷۰ درصد بعد از جمهوری اسلامی دارای اکثریت بالای شیعی می باشد(صفوی، ۱۳۷۹: ۱۷۲). از این رو این کشور علاوه بر اشتراک در دین، در مذهب نیز با ایران سیاسی اشتراک دارد.

جمعیت مسلمان کشورهای مورد مطالعه در جدول زیر قابل مشاهده می باشد.



۲-۳- فهرست کشورها بر پایه جمعیت مسلمان

کشورها	کل جمعیت	درصد مسلمانان به نسبت جمعیت	تعداد مسلمانان
 افغانستان	۳۱۱۰۸۰۷۷	۹۹	۳۰۷۹۶۹۹۶
 تاجیکستان	۷۲۱۱۸۸۴	۹۰	۶۴۹۰۶۹۶
 ترکمنستان	۵۱۱۳۰۴۰	۸۹	۴۵۵۰۶۰
 ازبکستان	۲۸۸۶۱۶۳۷	۸۸	۲۵۲۲۲۳۴۱
 قرقیزستان	۵۳۵۶۸۶۹	۷۵	۴۰۱۷۶۵۲
 قزاقستان	۱۷۷۳۶۸۹۶	۴۷	۸۳۳۶۳۴۱
 آذربایجان	۸۱۷۷۷۱۸	۹۳٫۴	۷۶۳۷۹۸۸
 ایران	۷۹۸۵۳۹۰۰	۹۸	۷۸۲۵۶۸۲۲

(Usislam, 2013)

از وجوه اشتراک میان این مسلمان نشینان، آداب و رسوم اسلامی و به ویژه پتانسیل اعیاد مذهبی برای انسجام اسلامی است. عید فطر، عید قربان، مبعث و جشن های میلاد حضرت محمد (ص) از جماع اعیادی هستند که در میان همه مسلمانان عمومیت دارند. اعیاد غدیر و نیمه شعبان هم، خاص شیعیان هستند. هرچند عید نیمه شعبان را با موعودگرایی سایر ادیان یکسان می دانند، اما تعبیر شیعه و بحث انتظار متفاوت با سایر ادیان است. مسلمانان جهان خواه شیعه و خواه سنی به خدای واحد، عالم غیب، معاد، قرآن کریم، نبوت و رسالت ایمان دارند. رو به سوی وادی مقدس نماز می گذارند. زمانی یکسان روزه می گیرند، در موسمی مشخص به حج می روند و مانند هم زکات بدن و اموال خود را می پردازند. (حسنی فر، ۱۳۸۸: ۶۰)

از طرفی دیگر، اماکن مذهبی به نوعی تجلی گاه هویت دینی مسلمانان به حساب می آیند. مساجد و روند رو به افزایش آنها به عنوان نمودهای بارز این هویت دینی علاوه بر انعکاس عشق و علاقه ی مسلمانان به آیین خود، دربرگیرنده ی هنر ایرانی- اسلامی است. هنری که در قالب معماری، خوشنویسی، نقاشی و کاشی کاری در بناهای مساجد قابل رؤیت می باشد. مساجد از طرفی الهام بخش تجمع، دوری از

تفرقه، یکانگی و برادری است و از طرفی نمایانگر پیشینه‌ی هنری قوی و مشترک سرزمین‌های ایران فرهنگی است.

پیشینه تاریخی مشترک: بخش عمده‌ی آنچه امروز آسیای مرکزی و قفقاز نامیده می‌شود، برای مدت زمان طولانی تحت حاکمیت مشترکی بوده‌اند. این امر به شکل گیری حافظه تاریخی مشترک در میان کشورهای منطقه تبدیل شده است. داشتن فرهنگ و تمدن سه هزارساله در نزد ایرانیان و گذشته باستانی بسیار باشکوه که دیرزمانی وسعت امپراطوری آنان از هند تا یونان را در برمی‌گرفته باعث نوعی حس برتری فرهنگی در بین ایرانیان نسبت به دیگر اقوام و ملیت‌ها گردیده است. ادبیات ایران چونان ستاره‌ای تابناک نه تنها ذهن و قلب ایرانیان را روشن و پر فروغ می‌سازد بلکه در میراث فرهنگی دانشوران سراسر دنیای اسلام و هندوستان درخشش خاصی دارد (کاتم، ۱۳۷۸: ۲۴). این موضوع همچون خاطره‌ای شیرین و مشترک، غرور ملی ناشی از افتخارات تاریخی را در پی داشته است.

در عین حال خاطرات تلخی چون حمله‌ی مغول نیز یادگار گذشته مشترک این حوزه ی تمدنی است. حمله ی مغول به بخش‌های مرکزی و غربی آسیا که تا شرق اروپا ادامه یافت، دوران رکود فرهنگی و اجتماعی این منطقه بود. هر چند چنگیزخان و جانشینان او سعی کردند نقش این منطقه را در جاده ابریشم و دسترسی آن به شرق و غرب جهان آن روزگار تقویت کنند، ولی با تغییر در الگوی ارتباطات جهانی روند انزوای منطقه گسترش یافت (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). همانطور که پروفیسور اوازف، مشاور فرهنگی ریاست جمهوری قزاقستان، بیان داشت که « همکاری‌های ما و ایران زمین و آسیای مرکزی تنها به دلیل همجواری جغرافیایی نیست، بلکه به این دلیل است که ایران تمدن بزرگی را به جهان ارائه داده و روزهای خوش و ناخوشی را با یکدیگر گذرانده ایم.» (جعفری نیا، ۱۳۸۵: ۶۰). روزهای خوش و ناخوش گذشته چونان حافظه‌ای تاریخی ایجاد کننده حس مشترک است.

قرابت جغرافیایی: ایران حدود ۱۱۴۸ کیلومتر مرز مشترک با ترکمنستان دارد که یکی از جمهوری آسیای مرکزی و راه اصلی و آسان ورود ایران به این منطقه محسوب

می‌شود. طول مرز مشترک ایران و افغانستان حدود ۹۲۱ کیلومتر و با جمهوری آذربایجان حدود ۶۷۹ می‌باشد (Cia, The World Factbook) مرز مشترک ایران با این کشورها و قرابت جغرافیایی با سایر کشورهای حوزه تمدنی ایران امکان تعامل تجاری و گمرکی آسانتر، مبادلات علمی و فرهنگی و مهاجرپذیری و مهاجر فرستی را فراهم می‌آورد. البته این نکته نیز حائز اهمیت است که مشکلات و بحران‌های این کشورها قابل تسری به کشور ما و سایر کشورهای این حوزه می‌باشد. به عنوان مثال تولید مواد مخدر در افغانستان به عنوان همسایه‌ی ایران و کشورهای مورد بحث چالش‌هایی را به وجود می‌آورد. با این حال قرابت جغرافیایی به عنوان یک فاکتور بلاقوه مثبت و موافق در نظر گرفته می‌شود.

سایر اشتراکات فرهنگی: در کنار آیین اسلام و آیین نوروژ که اصلی‌ترین نقاط اشتراک میان کشورهای مورد مطالعه است، زبان مشترک ایران با برخی اقوام این منطقه، مشاهیر ادبی و علمی متعلق به این ناحیه‌ی فرهنگی و .. می‌تواند به عنوان زمینه‌های مشترک حرکت به سمت گسترش روابط فرهنگی مدنظر قرار گیرند.

زبان فارسی: تاریخ مشترک این مناطق سبب شده است که زبان فارسی امروزه در کشورهای افغانستان و تاجیکستان و برخی مناطق ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان رواج داشته باشد. انواعی از گویش فارسی چون بلوچی و کردی در ترکمنستان رواج دارد. به جز تاجیکی که خود نوعی از گویش فارسی است، زبان‌های ترکمنی، ازبکی، قرقیزی و قزاقی نیز کاملاً متأثر از زبان فارسی هستند و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فراوانی را از این زبان گرفته‌اند. زبان تاجیکی از زمره زبان‌های جنوب غربی ایران که از لهجه باستانی ناحیه جنوب غربی فلات ایران ریشه گرفته‌اند؛ محسوب می‌شود. از سه گویش موجود در قرقیزستان (شمالی، جنوب شرقی، جنوب غربی) گویش اخیر متأثر از زبان فارسی است (سنایی، ۱۳۷۹: ۱۰۱) زبان از سویی ساخته‌ی فرهنگ و از سوی دیگر سازنده‌ی آن است. از آنجا که یکی از مهمترین راه‌های گفت و گو، جذب و اقناع دیگران به مثابه‌ی اساس دیپلماسی

عمومی، بهره گیری از زبان مشترک است، زبان فارسی فرصت‌های فراوانی را در این عرصه پیش پای ایران می‌گذارد (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۰).

مشاهیر مشترک: فروانی مشاهیری که مردمان ایرانی، تاجیک، قزاق، ازبک و همه‌ی مردمان حوزه‌ی تمدنی ایران بدان مفتخرند، از دیگر اشتراکات فرهنگی آنان محسوب می‌شود. بوعلی، شیخ نجم الدین کبیری، رودکی، فارابی، ابوسعید ابوالخیر، زمخشری، انوری، ابیوردی، خوارزمی، ماتریدی، سنایی، خواجه یوسف همدانی، میر سید علی همدانی، کسایی مروزی و ده‌ها بزرگوار دیگر، نماینده‌ی فرهنگ غنی ایران زمینند. ملل منطقه هویت فرهنگی خود را مدیون این بزرگان هستند.

هنر ایرانی: هنر، معمولا و اصالتا، بازتاب هویت‌ها و نوع جهان بینی یک تمدن است. با بررسی آثار و مکاتب هنری یک تمدن در تمامی ابعاد آن، می‌توان به بازخوانی باطن و هویت آن تمدن پرداخت. اگر دو مرحله‌ی پیش از اسلام و پس از آن را در نظر بگیریم، با دو مقوله‌ی کلان فرهنگی و تمدنی روبه‌رو می‌شویم، که هر کدام شاخصه‌های خاص خود را دارند ولی برساخته یکدیگر هستند. در واقع هنر ایرانی را آمیزه‌ای از حکمت ایرانی پیش از اسلام و عرفان پس از اسلام تشکیل می‌دهند. شعر، نقاشی، موسیقی هنرمندان ایران، همه چیز ظاهری و باطنی دارد. از این رو دست به آفرینش طرح‌ها و نقش‌هایی می‌زند که در عین زیبایی ظاهری، حس عمیق و معنوی را در انسان زنده می‌کند (عنایت، ۱۳۸۷: ۳۹).

الهام‌گیری از هنر ایرانی با توجه به ادغام اینگونه هنرها با اعتقادات دینی می‌تواند زمینه‌ساز فهم و درک متقابل و الگوگیری برای گسترش روابط باشد. همانطوری که به نقل از خانم گلرخسار- شاعره‌ی معروف تاجیک- بیان شده است که: اینکه مردم در تاجیکستان، کتاب حافظ را بر بالین نوزادان می‌گذارند تا نگهبان آنان باشد، اینکه فهم شاهنامه‌ی فردوسی بر هیچ کس پوشیده نیست، در واقع بخشی از هویت ماست. وی بیان می‌دارد که فرهنگ فارسی در پیوند با اسلام است، از این رو که اگر از اسلام بی‌خبر باشیم، حافظ و مولوی و مقوله‌ی تصوف و اساسا جریان پاکی و قداست انسانها را درک نخواهیم کرد (حاج مؤمنی، ۱۳۷۲: ۱۷۳-۱۷۴). این هنرها و

مفاهیم مشترک می‌تواند مبنایی برای شناخت سایر مشترکات فرهنگی و درک متقابل از یکدیگر شود.

نمادهای مشترک: در کنار تمام مشترکات باید از نمادها و نشانه‌ها با معانی خاص آن، که فرهنگ و هنر ایرانی از آن سرشار است یاد کرد. این نمادها عموماً برگرفته از طبیعت اند و نمونه‌هایی از آنها عبارت‌اند از: خورشید؛ نماد آفرینندگی و آتش، زمین؛ نماد مادر هستی، کبوتر؛ نماد پاکی و صفا، مرغ؛ نماد جان و نفس، چشم؛ نماد دریچه‌ی جان و روح، آینه؛ نماد تقابل خاک و افلاک، چرخ؛ نماد خورشید و... اینها در آثار چندی چون شاهنامه‌ی فردوسی، منطق الطیر عطار و دیگر کتب ادبی ایران و آثار نقاشی ایران باستان، نگاره‌های مادی، عیلامی، هخامنشی، ساسانی و اسلامی، چه در معماری و چه در هنرهای سنتی و حتی موسیقی استفاده شده و ماندگار گشته است. حتی رنگ‌ها نیز مفاهیمی از فرهنگ ایرانی را الهام می‌بخشند. سبز؛ نماد رشد و باروری، آبی؛ نماد صلح و آشتی، سیاه؛ نماد آشوب و مرگ، سرخ؛ نماد فداکاری و سفید؛ نماد پاکی و قداست است (عنایت، ۱۳۸۷: ۴۰).

۲-۳. چالش‌های فرهنگی هسته مرکزی حوزه نوروژ (عوامل مخالف)

نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات اساسی در ژئوپلتیک منطقه به وجود آمد، سیستم تابعه جدیدی در نظام بین الملل سر برآورد و از این رو بازیگران نیز بازتعریف شدند. کشورهای استقلال یافته به عنوان مرکز این سیستم، کشورهای ترکیه، ایران و روسیه که مجاور منطقه محسوب می‌شوند، کشورهای پیرامونی، و آمریکا و چین تحت عنوان بازیگران مداخله‌گر نمود پیدا کرده‌اند. اما وضعیت در این سیستم تابعه به نحوی پیچیده‌تر از این تعریف ساده است. چرا که در این بین ما شاهد بازی قدرت میان بازیگران متعدد با کنش و واکنش‌های متعدد هستیم. آمریکا در این سیستم در پی پیاده کردن نظم مدنظر خود در منطقه و بهره‌برداری از فرصت‌های احتمالی است. از طرفی تعارضاتی مابین ایران و آمریکا در حوزه‌ی سیاست‌ها وجود دارد. از طرف دیگر روابط نزدیک آمریکا و کشور پیرامونی ترکیه قابل ملاحظه است. از سویی اشتراک منافع روسیه و ایران در

تقابل با کشورهای فوق و همچنین علایق اسرائیل به امور منطقه و رابطه نزدیک با کشوری همچون جمهوری آذربایجان و مشکلات اساسی با ایران موجب شده است، سیاست مهار ایران در منطقه توسط آمریکا دنبال شود (لطفعلی زاده، ۱۳۹۰: ۴-۵). با همه‌ی این تفاسیر روسیه را نیز می‌توان عاملی دانست که نقش آفرینی ایران را در این منطقه تحت تأثیر قرار می‌دهد. روسیه این منطقه را حوزه نفوذ سنتی خود می‌داند. به طور کلی ریشه‌ها و ابعاد رقابت و رویارویی در منطقه را می‌توان در موارد زیر مورد توجه قرار داد که با درجه‌های متفاوت از سوی کشورهای مداخله‌گر به دست می‌آید:

- ۱- بسط و گسترش مفهوم امنیت و شمول بسیاری از حوزه‌ها در گستره‌ی این مفهوم
 - ۲- تلاش نامنجم برای ایجاد و استقرار ترتیبات امنیتی پایدار در سطح منطقه
 - ۳- تعمیق وابستگی‌های متقابل اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی با مدنظر قرار دادن موضوع انرژی و خطوط انتقال آن در منطقه و همچنین موضوع حمل و نقل و ترانزیت منطقه‌ای.
 - ۴- تقویت نقش بازیگران غیر دولتی به ویژه شرکت‌های فراملی
 - ۵- بحران‌های منطقه‌ای.
 - ۶- مسائل فرهنگی، اجتماعی و قومی و نژادی در قفقاز.
 - ۷- چگونگی حضور و تعامل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.
 - ۸- نقش و تأثیر گذاری تشکله‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.
 - ۹- مشکلات اقتصادی و پایین بودن سطح رفاه و آسایش ملل منطقه (متکی، ۱۳۸۷: ۸۲۰).
- آنچه باید مورد توجه قرار داد این نکته است که بازیگران بازی بزرگ جدید، جهت پیشبرد اهداف خود در این منطقه تنها بر قدرت سخت و قابلیت‌های نظامی و اقتصادی خود تکیه نکرده‌اند، بلکه تلاش بیشتری را در راستای جذب ملت‌ها و موقعیت‌های منطقه از طریق اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی به نمایش گذاشته‌اند. انقلاب‌های رنگی در اوراسیا نشانه‌ای از این کاربرد قدرت نرم برای کاهش هزینه‌های ناشی از قدرت سخت از سوی غرب در منطقه بوده است (تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۲۹).

ایدئولوژی سیاسی متفاوت: گرچه همزمان با فعال شدن جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، ایران یکی از مهمترین اصول ایدئولوژیک سیاست خارجی خود یعنی صادر کردن انقلاب اسلامی را دنبال می‌کرد و به گفته‌ی برژینسکی در سال‌های ۱۹۹۰ احیای اسلام در آسیای مرکزی به عنوان بخش جدایی ناپذیری از اهداف حکومت‌های امروزی ایران در آمده است، با این حال این نوع ارزیابی به یکی از ثابتترین کلیشه‌ها در سیاست خارجی ایران تبدیل شد و این واقعیت وجود دارد که درباره کشورهای آسیای مرکزی این اظهارات تا حد زیادی فاقد کارایی است (سنایی، ۱۳۸۸: ۵). چرا که ایدئولوژی سیاسی متفاوت در این کشورها از محوریت چنین دیدگاهی جلوگیری می‌کند. حاکمیت اسلام سیاسی در ایران و سکولاریسم در کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان، تأثیرپذیری کشورهای این منطقه از الگوی مذهبی کشورهای چون ترکیه، اختلافات عقیدتی اهل سنت و شیعه با توجه به اینکه اکثریت جمعیت کشورهای منطقه را مذهب حنفی تشکیل می‌دهد، از جمله عوامل عدم تحقق وحدت اسلامی مابین کشورهاست. این اختلافات زمینه‌های واگرایی را فراهم کرده و جزء نیروهای مخالف دسته بندی می‌شود.

بنیادگرایی اسلامی: در بررسی جریان‌های بنیادگرایی اسلامی باید یادآور شد که در جوامع اسلامی گروه‌های تندرو در اقلیت هستند. با این حال گفتمان بنیادگرایی افراطی اثر زیادی بر مسلمانان دارد، چون در پی پر کردن خلأهای ایجاد شده به وسیله‌ی رژیم‌های سکولار از راه باز تعریف دوباره‌ی مرزها و رسیدن به قدرت سیاسی، به دست آوردن قلب‌های توده‌های تهی دست و جذاب ماندن در برابر جریان‌های تازه و بحث‌های فنی و آموزشی مدرن هستند. بنیادگرایان از ترور به عنوان ابزاری برای گسترش خود بهره می‌گیرند. گرچه پیوند بنیادگرایی با مذهب قوی‌تر از پیوند تروریسم با مذهب است، با این حال پس از جنگ سرد گروه‌های تروریستی بیشتر خاستگاه مذهبی داشته‌اند و بزرگترین سهم تروریسم در جهان نیز از آن گروه‌های اسلام‌گرا بوده است. گروه‌های تروریستی که در آسیای مرکزی، قفقاز

و جنوب آسیا فعالیت دارند همگی با برجسب اسلام در پی کسب پشتیبانی گروه‌های ضد غربی می‌باشند (محمدشریفی، ۱۳۸۸: ۴۶).

ایران هراسی: آنچه تحت عنوان ایران هراسی نامیده می‌شود، بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود. قدرت روز افزون ایران، قرابت جغرافیایی با کشورهای منطقه و قابلیت‌های تهاجمی (همانند داشتن ایدئولوژی گسترش‌یابنده) را می‌توان به عنوان دلایل ساختاری ایران هراسی مطرح کرد. نیات تهاجمی (که بازتاب تبلیغات سوء علیه ایران می‌باشد)، ترویج ایران هراسی و پذیرش این گفتمان از سوی کشورهای منطقه را به عنوان دلایل غیرساختاری هراس دیگران از ایران می‌توان برشمرد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۴ و ۱۹۵) این عامل به عنوان نیروی مخالف، مانع تعیین‌کننده‌ای در همگرایی فرهنگی این منطقه با ایران می‌باشد.

شیعه هراسی: علت شیعه هراسی را ادوارد سعید حاصل سه عامل می‌داند. الف) احساس نیاز غرب به انرژی و تمرکز آن در جهان اسلام و در نتیجه ایجاد تنش میان اسلام‌گرایان و کشورهای اسلامی که موجب انتقال بدون تنش انرژی به غرب می‌شود. ب) انقلاب اسلامی ایران که مفاهیمی چون استکبارستیزی، عدالت‌خواهی و عقلانیت سیاسی اسلامی را ارائه کرده است و می‌تواند الگویی برای حرکت خیزش اسلامی در عصر مدرنیته شود. ج) بازگشت اسلام در زندگی مسلمانان بوده است (سعید، ۱۳۷۹: ۵۰).

شیعه هراسی در جهان اسلام، ناشی از تبلیغات سوء علیه ایران و فرهنگ شیعی و دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی می‌باشد. دو نکته از میان این تلاش‌ها از سوی غرب پی‌گیری می‌شود. ۱- روح ایرانی مساوی با خودخواهی است. ۲- اسلام شیعی مساوی با خردستیزی است (مقیم‌ی و ستوده، ۱۳۹۲: ۲۵۳). با این حال، کوتاهی کشورهای شیعه در نشان دادن حسن نیت خود و عدم اتخاذ سیاست اعتمادزایی به صورت کارآمد از یک سو و کج‌فهمی سایر کشورهای جهان اسلام از اقدامات شورهای چون ایران نیز می‌تواند به این امر دامن‌بزند.

انحصارطلبی فرهنگی: انحصارطلبی فرهنگی بعضاً در میان کشورهای منطقه دیده می‌شود. برای مثال تلاش برای ساختن پیشینه‌ی تاریخی با استناد به برخی آثار تاریخی در میان کشورهای آسیای مرکزی از زمان حاکمیت شوروی وجود داشته و پس از استقلال با سرعت بیشتر و حمایت دولت، دنبال می‌شود. برخی نوروژ را جشنی گُردی، عده‌ای دیگر آن را ترکی و شماری نیز آن را تاجیک و افغانستانی عنوان می‌کنند و به این ترتیب، میراثی که می‌تواند یکی از پایه‌های وحدت مدنی باشد به عاملی برای اختلاف تبدیل می‌شود. همین دیدگاه نسبت به مفاخر فرهنگی وجود دارد؛ در افغانستان، مولوی و سنایی را افغانی و در ایران، آن‌ها را ایرانی می‌دانند و این سخن را به گونه‌ای بیان می‌کنند که گویا این بزرگان به جغرافیای سیاسی ایران امروز مربوط هستند. دلیل این ادعا نیز آن است که مولوی در بلخ و سنایی در غزنین زاده شده و بلخ و غزنین جزئی از ایران بوده‌اند. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۱۸۶) به طور کلی آنچه تحت عنوان پان ترکیسم، پشتویسم، پان ازبکیسم و سایر جریان‌ها از آن یاد می‌شود، نوعی تمدن‌گریزی و انحصارطلبی محسوب می‌شود. انحصار طلبی مانع از این می‌شود که کشورها خود را در قالب یک کل و مجموعه فرهنگی ببینند.

۴. عوامل خنثی کننده

عوامل خنثی کننده در کنه خود مثبت و یا منفی نیستند، بلکه بسته به شرایط و چگونگی استفاده بازیگران و ذی نفعان، می‌تواند مخالف و یا موافق ظاهر شوند. از این رو می‌تواند روند همگرایی را تسریع بخشد و یا به تعلیق در آورد. این موضوع را در دو عامل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ساختار سیاسی - اقتصادی: ضعف‌ها و نقاط قوت متعددی در ساختار سیاسی و اقتصادی این کشورها قابل بررسی است. کیش شخصیت را می‌توان یکی از ضعف‌های ساختار سیاسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دانست، که عاملی برای اقتدارگرایی رهبران کشورها شده است.

برای مثال نیازف، رئیس جمهور پیشین ترکمنستان، خود را پدر ترکمن‌ها خواند، تندیس طلایی خود را در عشق آباد نصب کرد و پوسته‌های خود را در شهر گستراند و صدتا مکان برای بعد از مرگ وی در کشور نامگذاری شد. همچنین نامگذاری ماه-های سال و روزهای هفته با نام اجداد وی از دیگر اقداماتش بوده است. (یزدانی و همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷: ۴۸) رهبر جدید این کشور دستور ساختن مجسمه‌های افراد خانواده خود را هم صادر کرد. بردی محمداف در آکادمی ارتش این کشور شخصا از مجسمه مالک قلی بردی محمداف پدر بزرگ خود پرده برداری کرد. رهبر ترکمنستان در "یازغیت" روستای محل تولدش مدرسه‌ای بنام پدرش دایر کرد و دستور داد مجسمه پدرش را در آنجا بنا کنند. کیش شخصیت در سایر کشورهای آسیای مرکزی نیز، ساختارهای سیاسی آنها را به سمت اقتدارگرایی سوق می‌دهد. در قزاقستان لقب قهرمان خلق به نظربایف در طی مصوبه ای از سوی پارلمان داده شد. رهبر تاجیکستان، "ابرمرد زمین و آسمان" نام گرفت (ایراس: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰).

علاوه بر این، ماهیت رژیم های سیاسی کشورهای مورد بررسی به ترتیب، در طیفی از حکومت‌های فاسد تا اقتدارگرا، فضای اندکی را برای مردمانش در جهت ایجاد نقش اصلی در اجرای قش‌های مدنی بر عهده گرفته‌اند. این امر ناشی از تجربه‌ی وابستگی آنها به فرهنگ و نظام سیاسی کمونیستی است که چارچوب نظام فکری و سیاسی شان را بر پایه یک سیستم توتالیتر و بسته شک داده است. گروه‌های حاکمه این نظام‌ها اولویت حفظ نظام را در دستور کار دارند تا منافع ملی (فرجی راد و خیری، ۱۳۹۲: ۹۴).

همچنین وضعیت نه چندان مطلوب اقتصادی در کنار رقابت اقتصادی به جای هم تکمیلی از جمله مشکلات ساختاری است که ورود و مداخله نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم می‌کند. این شرایط ساختار سیاسی و اقتصادی به عنوان عامل مزاحم در روند همگرایی عمل می‌کند.

با این حال وضعیت اقتصادی و موقعیتی این کشورها به گونه‌ای است که به صورت بالقوه می‌تواند زمینه ساز همکاری در عرصه‌های اقتصادی شود. کشورهای مورد

مطالعه از نظر منابع معدنی غنی هستند و بخشی از بیضی استراتژیک را تشکیل می دهند، با این حال همگی از دسترسی به آبهای آزاد محرومند و تجربه همه آنها بیشتر در زمینه اقتصاد متمرکز و برنامه ریزی شده است و اقتصاد تک محصولی که آن هم بر مبنای صدور مواد اولیه است. از سوی دیگر ایران تا پیش از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه بود که از لحاظ سیاسی و فرهنگی در حاشیه قرار داشت، زیرا این زیر سیستم اساساً حالت عربی داشت و ویژگی آن از نظر اقتصادی، وجود ذخایر عظیم نفت است. در حالی که همکاری ایران با زیر سیستم منطقه‌ای جدید که هم غیرعربی است و هم از جهت اقتصادی نفت مدار نیست، زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را هموار می‌کند و تعامل این کشورها برای دوطرف سودمند است (ملکی، ۱۳۷۱: ۷).

در رابطه با ساختار سیاسی نیز علی‌رغم همه تفاسیری که مطرح شد، همه این کشورها جمهوری هستند و ساختار سیاسی مشابهی دارند. علاوه بر این اسلام در تحت تأثیر قرار دادن اقدامات دولت اثرگذار بوده است و بنابراین می‌تواند به عنوان یک فاکتور مثبت در نظر گرفته شود. برای مثال در آذربایجان، ایجاد محدودیت در زمینه استفاده از حجاب در اماکن عمومی نظیر دانشگاه‌های دولتی، ممنوعیت پخش اذان در مساجد و محدودسازی برخی مراسم مذهبی برای شیعیان در سال‌های اخیر از جمله سختگیری‌های دولت در برابر دینگرایی بوده است که این اقدامات با اعتراض شدید مردم و گروه‌ها و نهادهای مذهبی در داخل کشور و در خارج ویژه مواجه شده و دولت باکو را مجبور به عقب‌نشینی کرده است (محمودی و کلانتری، ۱۳۹۲/۷/۲۸).

جهانی شدن: جهانی شدن عاملی است که هم می‌تواند تأثیر منفی بر روند همگرایی فرهنگی منطقه داشته باشد و هم در صورت بهره‌گیری از فرصت‌هایی که به صورت بالقوه ایجاد می‌کند، می‌تواند عامل تقویت‌کننده روند همگرایی باشد. یکی از ابعاد جهانی شدن و به تعبیر برخی جهانی سازی، یکسان سازی فرهنگی و غلبه نوعی امپریالیسم فرهنگی بر کشورهای جهان سوم است. کاربرد این واژه برای نشان

دادن تأثیر فرهنگی غرب بر مؤلفه های فرهنگی جهان سوم می باشد. معتقدان به امپریالیسم فرهنگی قائل به تهدید سیستمهای غربی علیه آداب و رسوم بومی و ترغیب مردم منطقه به مصرف گرایی و کثرت گرایی به شیوه ی غربی می- باشند (شیرودی، ۱۳۸۴: ۱۳۸ و ۱۳۹) کشورهای مورد مطالعه نیز، از این روند در امان نیستند و حضور کشورهای فرامنطقه ای و ناگزیر بودن از همراهی در روند جهانی شدن یا جهانی سازی آنها را در معرض خطر نادیده انگاشتن فرهنگ غنی خود قرار می دهد. از این رو جهانی شدن در بعد فرهنگی، به عنوان عاملی نامشخص از یک سو و عاملی خنثی کننده از سوی دیگر بر سر راه همگرایی فرهنگی کشورها عمل می کند.

از طرفی جهانی شدن در دل خود نقیضش را می پروراند و باعث رشد هویت های محلی، قومی و نژادی و... شده است. از طرف دیگر افزایش شعور اجتماعی و سیاسی کشورهای منطقه می تواند این واگرایی را کاهش دهد. بنابراین، نباید چنین پنداشت که همه جریان ها یکسویه و از شمال بر جنوب تحمیل می شوند، زیرا بخشی از جهانی شدن فرهنگ، رشد و تکاپوی فرهنگی کشورهای جهان سوم در سطح جهانی است. همچنین جهانی شدن، حصارهای غرب در خصوص ارزیابی و معرفی فرهنگ های کشورهای جهان سوم را در ابعاد مختلف کمرنگ کرده است. در این راستا افزایش رشد روابط میان فرهنگی را می بایستی از بهترین فرصت های فرهنگی و بلکه امنیتی برای کشورهای جهان سوم دانست که دارای بنیه و پتانسیل فرهنگی مناسبی می باشند. از این دیدگاه، فرایند جهانی شدن سبب تقویت تأثیرگذاری قدرت های کوچک گردیده است و تأثیرگذاری فرهنگی کشورهای جهان سوم از جمله نمونه های آن می باشد. علاوه بر این رشد جریان های فرهنگی قوی و پر قدرت نظیر جنبش های اسلامی را نیز باید در نظر داشت (عیوضی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷).

۵. طراحی سناریوها

سناریوی وحدت: از بین رفتن عوامل مخالف، تاثیر مثبت عوامل خنثی کننده، تأثیر حداکثری عوامل موافق.

سناریوی همگرایی: تأثیر حداقلی عوامل مخالف و تأثیر حداکثری عوامل موافق و تأثیرگذاری مثبت عوامل خنثی کننده.

سناریوی تعامل: تفوق عوامل موافق بر عوامل مخالف، عوامل خنثی کننده تقویت کننده عوامل موافق.

سناریوی رقابت: تفوق عوامل مخالف بر عوامل موافق، عناصر خنثی کننده تقویت کننده عوامل مخالف.

سناریوی تقابل: از بین رفتن عوامل موافق، تأثیرگذاری حداکثری عوامل مخالف، عناصر خنثی کننده تقویت کننده عوامل مخالف.

۶. احتمال سنجی سناریوها

ما با منطقه‌ای سرو کار داریم که از منظر تئوری‌های روابط بین الملل، بسیاری از پتانسیل‌ها جهت همگرایی را دارا می‌باشد. بودن در یک حوزه جغرافیایی، گذشته تاریخی مشترک، هم کیش و هم آیین بودن، منافع بعضاً هم راستا و بسیاری پتانسیل‌های دیگر که می‌تواند این مناطق را در قالب یک پیکره‌ی تنومند بارور کند. اما آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود، نوعی تفوق عوامل واگرا یا به تعبیر ما مخالف و اثرگذاری عوامل خنثی در جهت منفی می‌باشد. این منطقه، گرچه از غنی‌ترین فرهنگ‌ها از گذشته تا حال بهره‌مند بوده است، اما رد پای امپریالیسم فرهنگی و غربی شدن و یا به عبارتی بی‌توجهی به فرهنگ خودی در آن دیده می‌شود. ناحیه‌ای که بزرگترین ذخایر انرژی و توانایی‌های بالقوه اقتصادی را جهت هم تکمیلی بر اساس اصل مزیت نسبی داراست، ولی به دنبال وارد کردن الگوی پیشرفت از خارج می‌باشد. وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه به گونه‌ای است که فرآیند رسیدن به همگرایی را با وارد کردن پای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به داخل منطقه کند می‌کند. مداخله و نفوذ قدرت‌های متعدد، باعث تضعیف همبستگی و زمینه‌ساز بی‌ثباتی می‌شود. این نفوذ موجب تعدد و تنوع گرایش‌های سیاسی در منطقه شده است. در کنار گرایش‌های مبتنی بر هویت‌های فرهنگی منطقه، گرایش به روسیه، گرایش به آمریکا، گرایش به اروپا، گرایش به چین و ژاپن، هر یک در بخشی از منطقه و

مناسبات جایی باز کرده و طرفدارانی دارد. این وضعیت هر یک از دولت‌های منطقه را به سمتی سوق داده و آنها را از اتخاذ گرایش واحد دور ساخته و موجب واگرایی شده است. برای مثال ترغیب آذربایجان برای پیگیری سیاست معارضة با ایران از سوی آمریکا در روابط این کشور با ایران تأثیر گذار بوده است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۸).

اما در رابطه با عوامل یاد شده آنچه باید مد نظر قرار گیرد، میزان تأثیر و میزان قطعیت عوامل می‌باشد. آنچه حاصل بحث در باب عوامل موافق، مخالف و خنثی می‌باشد، نشان دهنده این نکته است که در حال حاضر میزان تأثیرگذاری عوامل مخالف بیشتر است و عوامل موافق تأثیر حداقلی دارند. چرا که هر یک از عوامل موافق، با مانعی بر سر تأثیر حداکثری روبه رو می‌باشند. عامل اسلام در دل خود مناقشات میان مذاهب را دارد. علی‌رغم اشتراک در دین، آنقدر اختلاف مذهب مابین شیعه و سنی پررنگ شده است که گویی هیچ‌گونه همتایی میان آنها وجود ندارد. این اختلافات زمینه ساز این مسئله شده است که در سایر ابعاد فرهنگی نیز، امکان ارتباط کمتر شود و راه رقابت را در پیش بگیریم. اشتراک در نوروز، گذشته تاریخی مشترک و سایر اشتراکات فرهنگی تحت الشعاع انحصارطلبی کشورهای ذی ربط از کارآمدی باز مانده است. مجاورت جغرافیایی بیشتر از اینکه زمینه ساز همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی و سهولت در برقراری ارتباط باشد به فاکتوری تهدید کننده از حیث تسری مشکلات یک کشور به سایر کشورها تبدیل شده است.

اگر میزان تأثیر مثبت عوامل را بین ۰ تا ۱ در نظر بگیریم، می‌توان گفت که به هیچ کدام از فاکتورها نمی‌توان عدد ۱ را نسبت داد. از طرفی ما شاهد تأثیر حداکثری عوامل مخالف می‌باشیم. به گونه‌ای که اگر تأثیر منفی را بین ۰ تا -۱ در نظر بگیریم، این عوامل سهم حداکثری از نمره را به خود اختصاص می‌دهند. به عبارتی آنچه واقعیت دارد حضور پررنگ کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نفوذ بنیادگرایی رادیکال، فضایی از بی‌اعتمادی و شکاف‌های مذهبی و فکری می‌باشد. عوامل خنثی نیز در طیفی از +۱ تا -۱ در جهت عوامل مخالف حرکت می‌کنند. به گونه‌ای که هم اوضاع اقتصادی و سیاسی کشورها و هم تمایلات غرب گرایانه به عنوان نتیجه

جهانی شدن در جهت واگرایی این کشورها حرکت می کند. از این رو آنچه از واقعیت امر می توان نتیجه گرفت، تداوم رقابت میان کشورهای مورد مطالعه به لحاظ فرهنگی است. حتی اگر با دید خوش بینانه به روابط میان کشورهای مورد بحث نگاه شود، سناریوی تعامل جهت تعریف وضعیت آنها در نظر گرفته می شود. بنابراین در صورت تداوم روندهای جاری محتمل ترین سناریو، سناریوی رقابت می باشد.

اما من باب قطعیت شاخص ها، این بار کفه ترازو به نفع عوامل موافق می باشد. از این حیث که عوامل موافق در گذر زمان شکل گرفته و نهادینه شده و به تدریج به عوامل ساختاری تبدیل شده است. عواملی که امکان تغییر در آنها به سختی قابل تصور است. اسلام حتی پس از سیطره ی چندصد ساله شوروی به قوت خود باقی مانده است. نوزدهامین ژانویه جهانی شده است و اینگونه پایداری خود را به تصویر کشیده است. مرزهای جغرافیایی به ندرت (مگر در صورت وقوع جنگ) قابل تغییر است. گذشته ی یک ملت و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی شان هرچند مورد غفلت واقع شود، باز هم جزء لاینفک تاریخ آن سرزمین محسوب و مایه ی مباهات آن می باشد. بنابر این اگر به میزان قطعیت و ساختاری بودن و لایتغیر بودن آن بین ۰ تا ۱ نمره بدهیم، عوامل موافق حداکثر نمره را از این حیث می گیرند.

این در حالی است که عوامل مخالف از حیث قطعیت، ساختاری محسوب نمی شوند و در اکثر موارد قابل تغییر می باشند. مسئله ایران هراسی و شیعه هراسی بیشتر ناشی از غلبه یک گفتمان نادرست و عدم درک کشورهای مورد مطالعه از یکدیگر است. انحصارطلبی، اختلافات ایدئولوژیک و از این قبیل موانع با اتخاذ دیپلماسی هوشمند و کارآمد و ارائه تصویری واقعی و معقول از مشترکات و مفترقات، لاینحل و مهار ناشدنی نیست. دخالت اغیار در منطقه، پدیده بنیادگرایی اسلامی و سایر موانع نیز در سایه مساعی مشترک کشورهای منطقه قابل کاسته شدن است. هرچند احتمال از بین رفتن کلیه موانع و به صفر رسیدن آنها ناچیز است، اما کاستن از آنها در قدم اول درک مشترک کشورها از موقعیت و امتیازاتشان را نیازمند است. در این صورت است که عوامل خنثی کننده نیز می تواند در جهت مثبت حرکت کرده و مثمر ثمر واقع

شود. با این اوصاف می‌توان امیدوار بود که در آینده بتوان به فیلم‌نامه مطلوب، یعنی همگرایی فرهنگی، در این ناحیه نایل آمد. از این رو سناریو همگرایی تحت عنوان سناریوی محتمل و مطلوب قابل تبیین است.

سناریوهای وحدت و تعارض که در خوش‌بینانه‌ترین و بدبینانه‌ترین حالت در نظر گرفته شده است نیز، تحت عنوان سناریوهای ژوکر مطرح می‌شود. در بررسی سناریوی وحدت، باید به این نکته توجه کرد که منطقه مورد بررسی از حیث هویتی دارای لایه‌های متعددی است. اگرچه می‌توان آنها را از حیث هویت فرهنگی و یا حافظه تاریخی و تمدنی در یک چارچوب نگاه کرد و همچنین به لحاظ هویت دینی، تمامی سرزمین‌ها را مسلمان نامید ولی در بررسی یک چیدمان هویتی نمی‌توان به یک محیط فرهنگی-ارزشی مشترک نائل آمد.

چرا که در رابطه با این کشورها می‌بایست از هویت قومی و همچنین هویت ملی یاد کرد. هویت قومی نوعی از هویت اجتماعی است که در آن وابستگی به گروه قومی خاصی، مبنای شناسایی و شناساندن قرار می‌گیرد و هویت ملی به معنای احساس تعلق به جایی است که مشخصه اصلی‌اش، واحد سرزمینی و یک دولت و یا نظام سیاسی است. (اخوان کاظمی و ارغوانی، ۱۳۹۰: ۵).

از این رو توجه به این نکته ضروری است که امکان آوردن کشورهای با این لایه-های هویتی در زیر یک قالب سیاسی و متحد کردن آنها با توجه به این مفترقات امری امکان‌ناپذیر می‌باشد. سناریوی وحدت و تعارض به عنوان سناریوی ژوکر مطرح می‌شود و به دلیل اینکه امکان حذف عوامل موافق و با مخالف به طور کلی وجود ندارد، تحقق این دو سناریو نیز دور از انتظار است. سناریوی همگرایی، تعامل و رقابت به عنوان سناریوهای ممکن شناخته می‌شود. سناریوی مطلوب و هنجاری سناریوی همگرایی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

دربازبینی سناریوها در حوزه نوروژ، وحدت و تعارض به عنوان سناریوی ژوکر مطرح شد و همگرایی، تعامل و رقابت، به عنوان سناریوهای ممکن شناخته شد و سناریوی مطلوب و هنجاری سناریوی همگرایی مطرح گردید. آنچه حاصل بحث در این نوشتار است، لزوم برنامه ریزی بلند مدت در رابطه با دیپلماسی فرهنگی را گوشزد می‌کند. برنامه ریزی ای که در چارچوب نگاه به آینده و تلاش برای ارتقای آگاهی و درک مشترک کشورهای حوزه نوروژ، از پتانسیل‌های فرهنگی شان حاصل شود. صحبت از آینده نگری، لزوم نوعی چشم اندازسازی را در رابطه با اهداف پیش رو مدنظر دارد. سخن از چشم اندازسازی، بدین معناست که ما از آینده به حال می‌آییم و اینجاست که آینده پژوهی کاربرد خود را نشان می‌دهد. در واقع ما با ترسیم سناریو هنجاری و آنچه می‌خواهیم و مطلوب است رخ بدهد، هدف و نقطه ای را در آینده مشخص می‌کنیم، سپس در پی تدوین راهکار برای رسیدن به آینده بر می‌آییم. برای مثال آنچه تحت عنوان سند چشم انداز ۲۰ ساله مطرح می‌شود، شمائی از آینده است که به حال پیوند می‌خورد. بدین معنا که ما اهدافی را در این سند که به زعم ما مطلوب است و در عین حال دور از دسترس نیز نیست، مشخص کرده و در پی رسیدن به آن برای امروز برنامه ریزی می‌کنیم. همگرایی فرهنگی نیز هدف مطلوب ما در آینده را شکل می‌دهد و نیازمند برنامه‌ریزی و ارائه راهکارهایی جهت رسیدن به آن هستیم. این سناریو برخلاف سناریوی رقابت که ادامه روند حال به آینده را نشان می‌دهد، در واقع تلاشی از آینده به حال است. از این رو همگرایی فرهنگی کشورهای مورد مطالعه که تحت عنوان سناریوی مطلوب و محتمل ارزیابی شد، را می‌توان به عنوان یک چشم انداز ۲۰ تا ۵۰ ساله در نظر گرفت و برای رسیدن به آن تلاش کرد. تلاش در جهت رسیدن به این مطلوب در سایه راهکارهایی چون برنامه ریزی در سطوح فردی، گروهی، دولتی، منطقه ای و بین المللی، اتخاذ دیپلماسی مجازی فعال، جلوگیری از تنش‌های خزنده، ایجاد فضای دوستی و اعتماد در روابط مابین کشورها، پایداری خصیصه‌های فرهنگی، گسترش و بهبود کیفیت

فعالیت‌های فرهنگی و مواردی از این قبیل قابل حصول است. ضمن اینکه این قبیل راهکارها نه تمام آنچه باید، بلکه صرفاً گام نخست در نزدیکی این کشورها را بر می‌دارد و رسیدن به همگرایی فرهنگی نیازمند اتخاذ دیپلماسی فرهنگی فعال و پویا از سوی این کشورها می‌باشد.

منابع

الف-فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام و ارغوانی، فریبرز (۱۳۹۰). "نقش هویت دینی در همگرایی ایران و آسیای مرکزی"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز.
- اوگیلوی، جیمز (۱۳۸۴)، "مقدمه ای بر آینده پژوهی در علوم انسانی: بررسی مسئله سناریوی هنجاری"، ترجمه مرکز مطالعات و برنامه ریزی استراتژیک، فصلنامه مدیریت فردا، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ایزدی، جهانبخش و خلفی، فرزاد (۱۳۹۰)، "راهبردهای تحقق تعامل مؤثر و سازنده ایران در نظام بین الملل (بر پایه سند چشم انداز)"، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره سوم، بهار.
- بابایی، محمود (۱۳۸۸)، "چالشها و فرصت های ایران فرهنگی در قفقاز"، دو ماهنامه تحولات ایران و آسیا، شماره ۲۴.
- هشتی، محمد باقر و ازلی، نادر (۱۳۹۰). "شناسایی عوامل کلیدی توسعه ی منطقه ای با رویکرد برنامه ریزی بر پایه ی سناریو: مطالعه ی موردی استان آذربایجان شرقی"، برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره ی پانزدهم، شماره ی ۱، ص ۴۱-۶۳.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۶). "نظریه حوزه تمدن ایرانی و بازتاب های منطقه ای آن"، مجله گفت و گو، شماره ۵۰، دی.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸)، "تحلیلی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی در مقایسه با خاورمیانه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷، پاییز.
- جعفری نیا، آذر (۱۳۸۵). "گزارش نخستین جشنواره میراث مشترک کشورهای حاشیه دریای خزر"، رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۵، زمستان.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر، حق گو، جواد و عظیم زاده، جعفر (۱۳۹۱). "حوزه تمدنی ایران، جهانی شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه"، مطالعات جهان اسلام، سال اول، شماره چهارم، زمستان.
- حاج مؤمنی، علی اکبر (۱۳۷۲)، "اسلام در آسیای میانه"، فصلنامه نامه فرهنگ، سال سوم، شماره ۱.

حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، "اتحاد ملی و انسجام اسلامی در حوزه اعیاد مذهبی"، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۲.

حسینی مقدم، محمد (۱۳۹۰)، "کاربرد آینده پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه لایه علت ها"، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۳، پاییز.

خزایی، سعید و محمودزاده، امیر (۱۳۹۱)، آینده پژوهی، اصفهان: انتشارات علم آفرین، چاپ اول.
درخشه، جلال و غفاری، مصطفی، (۱۳۹۰)، "دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام فرصت ها، اقدامات، اولویت ها و دستاوردها"، مطالعات فرهنگ ارتباطات، شماره ۴۸، زمستان.
سعید، ادوارد (۱۳۷۹). اسلام رسانه ها، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.

سنایی، مهدی (۱۳۷۹)، "زبان فارسی در آسیای مرکزی در گذشته و حال"، قند پارسی، شماره ۱۴، زمستان.
سنایی، مهدی (۱۳۸۸)، "نگاهی به روابط سیاسی ایران با جمهوریهای آسیای مرکزی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶، تابستان.

سازمند، بهاره، (۱۳۹۲)، "بررسی تطبیقی سنت ها و آداب و رسوم نوروژ در کشورهای حوزه تمدنی ایران"، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات .

شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹)، "ایران هراسی: دلایل و پیامدها"، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.

شیرودی، مرتضی (۱۳۸۴)، "تهدیدهای جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۶، تابستان.

صادقی، زین العابدین و اکبری فرد، حسین، (۱۳۸۹)، "امکان سنجی ایجاد راه تجاری ابریشمین (مطالعه موردی کشورهای حوزه ی نوروژ)"، مجموعه مقالات چهارمین کنگره ی بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام، ایران-زاهدان .

صفوی، سید یحیی (۱۳۷۹). مقدمه ای بر جغرافیای نظامی ایران، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

عبداله خانی، علی (۱۳۹۰). فنون پیش بینی، تهران: مؤسسه ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

عنایت، توفیق (۱۳۸۷)، "عناصر هویت و فرهنگ ایرانی در آثار هنر اسلامی"، کتاب ماه هنر، شهریور.
عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، "جهانی شدن فرهنگ برای جهان سوم تهدیدها و فرصت ها"، فصلنامه راهبرد یاس، سال دوم، شماره ششم.

فرجی راد، عبدالرضا و خیری، سهیل (۱۳۹۲)، "بررسی علل عدم شکل گیری یک همگرایی پویا و پایا در آسیای مرکزی"، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال نهم، شماره سوم، پاییز.

قاسمی، حاکم (۱۳۸۸). "تأثیر نظام بین الملل بر واگرایی ملت ها در حوزه ایران فرهنگی"، *مجله علوم سیاسی، مطالعات ملی*، سال دهم، شماره ۳۹.

قلی زاده، عبد الحمید، (۱۳۹۲). "عید نوروز عامل همگرایی در روابط کشورها"، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ی ۳، بهار. ص ۲۱-۱۶.

کولایی، الهه (۱۳۷۹)، "تحول در نظریه های همگرایی"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۱۸، تیر.

کولایی، الهه (۱۳۸۴)، "زمینه های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی"، *مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۷، بهار.

کاتم، ریچارد (۱۳۸۷)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.

لطفی زاده، ابوالفضل (۱۳۹۰). "بررسی اثرات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر روندهای سیاسی آسیای مرکزی و رهیافت های بنیادین"، *مجله علوم سیاسی*، سال چهاردهم، شماره ۵۶، زمستان.

متکی، منوچهر، شانزدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز (۱۳۸۷)، "روییابی در قفقاز: ریشه ها، ابعاد و پیامدها"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و دوم، شماره ۳، پاییز.

محمدشریفی، مجید (۱۳۸۸)، "انقلاب اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز"، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۶۱ و ۲۶۲.

محمودی، مرتضی (۱۳۸۶). "آسیای مرکزی و رشد همکاری های چندجانبه ایران و آسیای مرکزی"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۸، تابستان.

مقیم، غلامحسین و ستوده، محمد (۱۳۹۲)، "بیداری اسلامی و توهم شیعه هراسی (چالش ها و راهکارها)"، *فصلنامه ی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۳، تابستان.

ملکی، عباس، "پنج فرضیه برای آینده آسیای میانه"، *روزنامه کیهان*، ۱۳۷۱/۷/۱۷.

یزدانی، عنایت اله و همتی گل سفیدی (۱۳۸۷)، "همکاری و اتحادها در منطقه ی آسیای مرکزی: نگاه حکومت های منطقه"، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۱، بهار.

ب- انگلیسی

- Godet, Michel(2006), **Creating Futures (Scenario planning as a Strategic Management tool)**, First Published, ECONOMICA LTD, Printed in France.
- Herzig, Edmmaund, (2004), **Regionalism, Iran and Central Asia**, international Affairs.
- Sardar, Ziauddin(2010), futures; "futures studies; futurology; futuristic; foresight_What's in a name?", **futures**, 42, 177-184.
- Sayres, Nikola,(2010),**"a guide to scenario planning in higher education"**,leadership foundation for higher education, series 2 ,publiction 4.
- Voros , Joseph(2001), **A primer on Futures Studies, Foresight and the Use of scenarios**, first published in prospect, no 6.

Muslim Statistics(2013):
<http://www.usislam.org/MuslimStatistics/MuslimStatistics2013.htm>
The World Factbook: Land boundaries
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/fields/2096.html>

۹۸



همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوردوز
بر مبنای رویکرد آینده پژوهی